

سحر باران

به قلم:

علی اسدی زیدآبادی

سرشناسه: اسدی زیدآبادی، علی، ۱۳۵۵ -

عنوان قراردادی: شعرهای بارانی من / به قلم علی اسدی زیدآبادی.

مشخصات نشر: کرمان: فانوس، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۲-۹۰-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ش ۷ / ۴۶۶۵ س / PIR۸۳۳۴

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۷۶۱۰

شعرهای بارانی من

مؤلف: علی اسدی زیدآبادی

ناشر: فانوس کرمان (۳۲۴۴۵۶۳۹)

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: کرمان تکثیر ۳۲۴۵۸۶۵۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۲-۹۰-۳

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

سلامی چو عطر نفس بای باران

به ایران، پر از مهر و احسان و ایمان

مقدمه

باران نمی آید، درختان از شدت کم آبی روزگار سختی را می گذرانند، دهقانان زحمتکش از بی آبی دیگر زندگی در روستا را تاب نمی آورند، آب امسال جیره بندی می شود و خبرهایی از این دست، سخت نگرانم می کند. زندگی آدمیان به آب باران وابسته است، مگر می شود خدای باران نعمتش را از ما دریغ کند، مگر می شود خدای این دردانه هستی خدایی نکند. باران الهی همچنان که خدا خدایی می کند و بشر به امید باران نفس می کشد، می بارد.

امروز بشر با بی تدبیری خویش بر سر خود چیزهایی آورده، که آمدن های مکرر باران همیشگی نیز باری از دل بر نمی دارد. تسخیر خودخواهانه و خارج از نظم و انتظام طبیعت، سفره های آب زیرزمینی را آنچنان بلعیده، که برکت را از سفره های زمینی ربوده و حیاطمان را با مخاطراتی جدی همراه نموده است.

در شرایط سخت موجود که زاینده اندیشه ناصحیح و عدم دوراندیشی انسان طماع است، از خالق آب چقدر طلب باران کنیم تا آب رفته ای را به جوی باز گرداند و گنجینه های خالی از آب طبیعت زخم خورده مان را لبریز از آب باران نماید. چقدر باران

بیارد تا جبرانی بر همه بی‌برنامگی‌ها و خودکامگی‌های تکرارپذیر دیروز و امروزمان باشد.

گاه انتظار ما از باران و آمدنش، انتظاری معقول و گاه مطالبه‌ای طلبکارانه است. صرف نظر از آنچه امروز محصول اشتباهات دیروز ما است، از آغاز آفرینش تاکنون، بشر طعم باران و بی‌بارانی را با هم چشیده و زیبایی و نازیبایی را با هم به تماشا نشسته است. شاید فلسفه‌اش این باشد که دنیا را با همه بوده‌ها و نبوده‌ها و داشته‌ها و نداشته‌هایش تفسیر بهتری کنیم.

وقتی که باران نمی‌بارد دلمان می‌گیرد، چرا که باران دنیایمان را پرخاطره و نیامدش پرمخاطره می‌سازد.

نباشی، سرزمینم خشک و بی‌روح

طبیعت بی‌تو آن طفلِ صغیر است

باران عاشقانه‌ترین آوای هستی است. در کویر تشنه دلمان، این باران است که می‌رویاند و صفا می‌بخشد. این معنا بیشتر برای کسانی مانند من که در جغرافیای زندگیشان، قهر طبیعت و آمدن ابرهای بی‌باران، داغی بزرگ بر دل آن‌ها می‌نشانند، ملموس‌تر و آشنا تر است. نشانه‌های هستی بخش قدرت الهی، از آن جایی که چشم می‌بیند و عقل درمی‌یابد، هر انسان اندیشه‌ورزی را به تأمل وامی‌دارد و ژرف‌اندیشی در چیستی و هستی این پدیده‌ها، معنایی دیگر از زندگی و چرایی آن را بر ما روشن می‌سازد.

باران - این سرچشمه حیات - عامل زایش طراوت و سرسبزی، هر از گاهی که با صفای مهرآفرینش جان خسته‌ام را می‌نوازد، واژه‌هایی از جنس شور و امید بر تمام دل مشغولی‌های ذهنم می‌نشانند و در وجود تشنه‌ام عشق می‌آفریند. اندیشه خداجوی من بارور می‌شود، حقیقتی از دلم شعله می‌کشد و مرا چه ساده و بی‌منت به خدای باران می‌رساند. آن گاه که او را با همه وجود حس می‌کنم، کلامم لبریز می‌شود از شعرهای بارانی:

تو باری بر زمین و این دل خاک
 برویانی ز سر اندیشه پاک
 بری اندیشه‌ام را سوی خالق
 کزین باران شود پیدا حقایق
 حقیقت در نگاهم آن خدایی است
 که هر جا بنگری او را نشانی است
 نشانی همچو باران، نور دیده
 از این دردانه بهتر نافریده
 اما باران همچنان می‌بارد و این آیتی از قدرت لایزال الهی و نشانه‌ای از علم و
 حکمت خداوندی است. پس چنانش بفهمیم که باعث بیداریمان گردد و دل‌هایمان را
 به امید و نور حق زنده نماید. باران را باید گفت:
 تو شوی آینه علم و جهان و برهان
 آیتی بر همگان، ز خدای باران
 ای باران هستی‌بخش، بیم فراق را تاب نمی‌آورم و لذت وصال، سراسر وجودم
 را لبریز از عشق به خدا می‌کند.
 الهی با تو می‌گویم حدیث شوق وصلش

من اینجا سخت دلتنگم، امان از این فراقش
 همیشه آرزویم این بوده است که عطش بارانی‌ام را با زبان شعر تقدیم حضور
 باران خورده‌های راه حقیقت کنم. این مجموعه تحت عنوان «شعرهای بارانی من»،
 دل نوشته‌هایم را در قالب قطعات به هم پیوسته‌ای از اشعار نو و کلاسیک ارائه
 می‌دهد. امید آنکه تا هستم شکرگزار خدای باران باشم.

ز خدا باز بخواهم باران
 به خدا چشم به راهم باران

علی اسدی زیدآبادی

فروردین ۱۳۹۴